

چگونه شهید منتظری را شناختید؟

قبل از هر چیز راجع به شهید محمد منتظری مقدمه‌ای را عرض می‌کنم. پس از انقلاب در کمیته استقبال از حضرت امام با شهید منتظری آشنا شدم. این زمانی بود که در بخش امنیتی و نظارت بر اوضاع نظامی - سیاسی فعالیت می‌کرد. ایشان فردی مؤمن، متقی، فداکار، ایثارگر و نترس بود و ضمن اینکه یک روحانی بود، با مسائل نظامی، امنیتی و اطلاعاتی آشنایی کاملی داشت و در این زمینه کاملاً هوشیار بود. شهید منتظری دوره‌های مختلف نظامی را دیده بود و راجع به مسائل و نکات اطلاعاتی و امنیتی دیدگاه‌های وسیعی داشت و بخش استقبال از حضرت امام را به‌خوبی اداره می‌کرد. ایشان دشمن‌شناسی قوی بود و به خاطر دارم هیچ‌گاه با اعضای نهضت آزادی، جبهه ملی و گروهک‌ها سازش نکرد و سر ناسازگاری عجیبی با جبهه ملی و نهضت آزادی داشت و می‌دانست بالاخره آنها ضربه‌شان را به نظام وارد می‌کنند. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، تا امروز بعد از آنکه حدود ۵۸ گروه و سازمان متلاشی شده‌اند، هنوز دو، سه نفری هستند که فعالیت‌های سیاسی و ارتباط خود را با کشورهای خارجی حفظ کرده‌اند. در حقیقت محمد منتظری دست اینها را خوانده بود و می‌دانست آنها بسیار خبیث و کثیفند. همواره در کنار شهید بهشتی به ایشان کمک می‌کرد و راجع به آنها به ایشان خط می‌داد. ضمن اینکه شهید بهشتی هم نسبت به این گروه‌ها آشنایی کامل داشت.

در روز بیست و سوم یا بیست و چهارم بهمن ۵۷، قرار شد به همراه برخی از دوستان به تعدادی از پادگان‌ها سرکشی کنیم و بر اعمال آنها نظارت داشته باشیم. وقتی به پادگان لویزان رسیدیم، متوجه شدیم چون خانه سازمانی‌شان نزدیک آنجا بود، تعداد زیادی از افسران ارشد نظام در آنجا حضور دارند. وقتی وارد پادگان شدیم سرگردی خیلی به ما کمک و با ما همراهی کرد

شهید منتظری با بینش قوی‌ای که داشت باعث شده بود، وقتی در دادگاه شرکت می‌کرد، همگی می‌لرزیدند و سعادت‌ی و امثال اینها وحشت خاصی از ایشان داشتند.

و ما هم کارت کمیته استقبال را به او دادیم. تعدادی هم آمده بودند که می‌خواستند کارهایی را انجام دهند و سلاح ببرند که اجازه ندادیم و آنها را با کمک همین سرگرد بیرون کردیم. این سرگرد ذائقه توده‌ای داشت و بعدها مشخص شد از اعضای حزب توده بوده، ولی در مورد گرفتن پادگان لویزان کمک زیادی به ما کرد.

ما خدمت شهید بهشتی رفتیم و عرض کردیم، با افسران پادگان لویزان صحبت کرده‌ایم و قرار بر این شده که روز بیست و چهارم یا بیست و پنجم، این افسران با شما در محل پادگان دیداری داشته باشند. ایشان گفتند: «من آمادگی دارم. بروید با محمد آقای منتظری هماهنگ کنید.» من خدمت محمد آقای منتظری آمدم و به ایشان مطالب را گفتم. ایشان سرهنگی را به من معرفی کرد و گفت: «اگر خواستید وارد آن پادگان شوید، این سرهنگ را هم بسا خودتان ببرید.» معلوم بود که ارتباط محمد آقای منتظری با دستگاه‌ها و نیروهای انتظامی و نظامی قوی بود که آن شخص را به من معرفی کرد. با آن سرهنگ قرار گذاشتم و در ساعت معین به منزل شهید بزرگوار بهشتی رفتم و ایشان را از در منزلشان سوار کردم. طبق قرار که با آن آقا که سرهنگ ۲ بود گذاشته بودم، ایشان را سر قلهک سوار کردم. عقب ماشین هم تعدادی اسلحه بود. من پشت فرمان بودم و آقای بهشتی

کنار من جلو و این جناب سرهنگ هم صندلی عقب، پشت سر من نشسته بود.

وارد پادگان لویزان که شدیم، همان سرگرد جلو آمد و در را باز کرد. وارد سالن شدیم. در طبقه پایین، سالن اجتماعاتی قرار داشت و ما را به طبقه بالا که سالن دیگری بود، بردند. تمام افسران ارشد پادگان لویزان آمده بودند و عده‌ای سرهنگ تمام، سرتیپ، سرتیپ تمام و سرتیپ دو و ... حضور داشتند. مرحوم بهشتی حدود ۱۰ دقیقه برای آنها صحبت کردند که ناگهان به ساختمان تیراندازی شد. در این میان سرهنگی که آقای منتظری به ما معرفی کرده بود، سریعاً مرا که در راهرو ایستاده بودم، صدا کرد و گفت: «آقای بهشتی را از ساختمان پایین ببرید.» من سریع آمدم و وسط صحبت آقای بهشتی به ایشان گفتم که مایقی بحث‌ها را در طبقه پایین ادامه دهید. ایشان هم گفتند: «اشکالی ندارد» خلاصه آقایان بلند شدند و به سالن پایین که کوچک‌تر بود رفتیم. در آنجا آقای بهشتی به نکات خوبی اشاره کردند که در بعضی از خاطراتم از شهید بهشتی و انقلاب به این خاطرات اشارتی کرده‌ام. به طور کلی محمد آقای منتظری در این قضیه و هماهنگی آن جلسه برای بنده، آقای بهشتی و این نیروهای مسلح توسط آن سرهنگ نقش خوبی داشت و ایشان هم خیلی به ما کمک کرد. وقتی بحث تمام شد، جناب سرهنگ به ما گفت: «در حال حاضر بیرون رفتن از پادگان در این موقعیت خطرناک است. اگر بشود شما سلاحی را آماده کنید.» گفتیم: «عقب ماشین اسلحه هست.» یک اسلحه ژ.۳ با خشاب پر به ایشان دادم و ایشان پشت سر من نشست و صندلی شهید بهشتی را مقداری خواباندیم، طوری که تقریباً سر آقای بهشتی پیدا نبود و به‌سرعت از پادگان لویزان بیرون آمدم. آن سرهنگ را در خیابان دولت پیاده کردم، شهید بهشتی را هم به منزلشان در قلهک رساندم و برگشتم.



با حضور او دشمنان انقلاب می‌لرزیدند...

«شهید محمد منتظری و دادگاه‌های انقلاب» در گفت و شنود

شاهد یاریان با احمد قدیریان

درآمد

احمد قدیریان یکی از مبارزینی است که سال‌های نخستین پس از انقلاب را در کنار شهیدان قدوسی و لاجوردی در دادستانی انقلاب فعال بوده است. او به‌خوبی از نقش افشاگری‌های شهید منتظری علیه گروهک‌ها و ضد انقلاب آگاه است و از رابطه حسنه او با دادگاه‌های انقلاب سخن می‌گوید.

۱۳۵۹ زندان قصر، شهید محمد منتظری در کنار شهید سید اسدالله لاجوردی.



بزنند. نکته دیگری که باید عرض کنم، پیرامون حضور ایشان در دادگاه‌های اوین بود، مخصوصاً در دادگاه کودتای نوژه که در این مورد همکاری‌ها و افشاکاری‌های خوبی کرد. با توجه به تسلطی که به ارتش داشت، فکر می‌کنم اگر محمد آقا زنده بود، از افراد نخبه‌ای بود که نظام می‌توانست از ایشان بهره ببرد.

در مقطعی شایع شده بود که سعادت و دیگران در زندان شکنجه شده‌اند، به همین دلیل بحث شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی مطرح شد و شهید محمد منتظری به نمایندگی از امام و به سرپرستی کمیته‌ای از زندان اوین بازدید کردند. آیا در این باره اطلاعاتی دارید؟

همان‌طور که اشاره کردم، شهید منتظری با شهید لاجوردی و سایرین ارتباط و به دادستانی و دادگاه انقلاب تردد داشت. در مورد دادگاهی که برای سعادت تشکیل شد، شاید حدود بیست جلسه دادگاه بود. در حال حاضر نزدیک به ۲۰ تا ۳۰ نوار از جلسات دادگاه سعادت موجود است. پرونده سعادت خیلی پیچیده بود و تحت هیچ شرایطی راه نمی‌داد، با این حال شهید منتظری با بینش قوی خود باعث می‌شد که وقتی در دادگاه شرکت می‌کرد، همگی بپزدند و سعادت و امثال اینها وحشت خاصی از ایشان داشتند. تعدادی از این آقایان در بیرون جوسازی می‌کردند که مجبور شدند این هیئت را تشکیل دهند، ولی در ریز کارهای آن هیئت نبودم. اما یکی از توطئه‌های منافقین برای از بین بردن

به این دلیل به این موضوع اشاره کردم تا بگویم محمد آقای منتظری نفوذ جامع و کاملی در برنامه‌های ارتش و ارتشی‌ها داشت. این یکی از مواردی بود که شهید محمد منتظری راهنمایی خوبی به ما کرد، ضمن اینکه آن جناب سرهنگ هم کمک زیادی به ما کرد. متأسفانه نام ایشان را به خاطر ندارم. ایشان از سرهنگ‌های ارتش و بسیاز زنده، فعال و قابل توجه بود. لازم می‌دانم به مطلبی اشاره کنم. شهید منتظری با آیت‌الله ربانی شیرازی ارتباط تنگاتنگی داشت و سرهنگی که آن روز آقای منتظری به ما معرفی کرد، در واقع از طریق آیت‌الله ربانی شیرازی معرفی شده بود، چون تیم نفوذی در ارتش از طرف آنها بود.

نظر شهید منتظری راجع به نهضت آزادی، جبهه ملی و... چه بود؟

همان‌طور که عرض کردم، ایشان نسبت به نهضت آزادی و گروهک‌ها موضع‌گیری خاص و هجسه فوق‌العاده‌ای داشت. زمانی که دفتر جبهه ملی و نهضت آزادی در خیابان مطهری گرفته شد و بعد که آنها دستگیر شدند و آقای قطب زاده که در آنجا چه در مرحله اول و چه در مرحله دوم دستگیر شد، محمد منتظری بر اوضاع نظارت داشت. او همراه شهید مظلوم دکتر بهشتی در حزب جمهوری اسلامی به درجه رفیع شهادت رسید. ولی بعد از سال ۶۰ که آن برنامه‌های قطب‌زاده صورت گرفت، واقعا هدایت این بزرگوار در قبل از سال ۶۰ یعنی در سال‌های ۵۷، ۵۸، ۵۹ کمک بزرگی به دادستانی کرد و بسیار مؤثر بود. مثلاً در مورد پرونده همین سازمان و همراهی با آقای لاجوردی نقش به‌سزایی داشت و راجع به امیرانتظام و دادگاه او بسیار کمک کرد. امیرانتظام از دست او خیلی ناراحت بود.

آیا از ارتباط شهید منتظری با شهید اندرزگو مطلع بودید؟

می‌دانستم ارتباطاتی وجود دارد، چون محمد منتظری با همه گروه‌های مبارزاتی ارتباط و شهید اندرزگو هم ارتباطات زیادی با لبنان و دوره‌های خارج از کشور داشت؛ از این رو یقیناً این دو با هم ارتباط داشتند، اما چندان از ارتباطشان مطلع نبودم.

آیا با دادستانی انقلاب هم همکاری داشت؟

محمد آقای منتظری در مورد گروه‌های فلسطینی و کمک به آنها توسط شهید دکتر بهشتی نقش مؤثری داشت. در برهه‌ای از زمان تا آنجا که به خاطر دارم و آن موقع در سمت معاونت اجرایی دادستانی بودم. شهید منتظری با گروهی که داشت از سفارت لیبی گذرنامه گرفته بود که گذرنامه‌شان هم درست بود. بلیط هم تهیه کرده بودند. دقیقاً نمی‌دانم قرار بود به لیبی بروند یا به لبنان، ولی دولت بازرگان اجازه پرواز به هواپیما را نداد، لذا آنها در فرودگاه تحصن کردند. دو، سه روزی در فرودگاه بودند و سرودهای زیادی در آنجا به وجود آمد. بالاخره شهید دکتر بهشتی وساطت کرد و یک هواپیما آماده شد و آنها سوار شدند و رفتند. منظورم این است که محمد آقا رویا نبود و واقعا تلاش بسیار زیادی می‌کرد که کاری برای نظام جمهوری اسلامی بکند و تا آنجا که من اطلاع دارم، زیاد به دادگاه انقلاب و دادستانی می‌رفت و با آقای لاجوردی هم همکاری‌های بسیاری داشت. من شخصاً در دادستانی ارتباط تنگاتنگی با ایشان نداشتم، ولی تا آنجا که اطلاع پیدا کردم، ایشان با دادستانی، ارتباطاتی داشت و به آنجا سر می‌زد و به آنها کمک و خصوصاً در مورد گروهک‌ها برنامه‌ریزی می‌کرد. همین امر سبب شده بود، گروهک‌ها از او کینه به دل بگیرند و در نهایت نتوانستند ضربه‌شان را به ایشان و یارانشان

باره نیز بسیار گفت و نوشت، از جمله در ستون کارنامه رئیس جمهور روزنامه انقلاب اسلامی نوشت: «گفتن اینکه اقتصاد ما فلج است، گفتن اینکه شکنجه هست... و بسیاری گفتن‌های دیگر نیست که به سود آمریکاست، بلکه نگفتن اینها به سود آمریکا است.» در صورتی که هیچ مدرکی دال بر شکنجه در زندان‌ها وجود نداشت. شورای عالی قضایی، «هیئت رسیدگی به شایعه شکنجه وضع زندانیان» برای بررسی صحت و سقم مسئله تشکیل داد و امام امت نیز شهید بزرگوار محمد منتظری را به عنوان نماینده خود در هیئت مذکور منصوب کردند که او ریاست هیئت را نیز به عهده گرفت و آن گونه که روزنامه‌های آن زمان از قول آیت‌الله موسوی اردبیلی نوشتند، امام فرموده بودند: «این هیئت باید با قاطعیت از تمام زندان‌ها بازدید نموده و در صورت ثبوت شکنجه، شکنجه‌گر قصاص گردد.» هیئت پس از مدت‌ها بررسی و تحقیق، پرده از این توطئه شوم برداشت و در تاریخ ۱۳۶۰/۱/۲۹ شایعه شکنجه در زندان‌ها را با دلایل کافی تکذیب کرد. حجت‌الاسلام محمد منتظری نیز در مصاحبه‌ای با رد شکنجه اعلام کرد: «اتهام وارده از سوی بنی‌صدر به روش بازرجویی و بازرسی به هیچ‌وجه صحیح نمی‌باشد.»

شهید منتظری اطلاعات ویژه‌ای را در دادگاه امیر انتظام مطرح کرد که بعدها مشخص شد این اطلاعات کاملاً صحیح بوده‌اند. در مورد نوع روابط امیر انتظام با بیرون و موارد بسیاری از این قبیل در اسناد لانه جاسوسی نظر شما در این باره چیست؟

همان‌طور که قبلاً هم عرض کردم، اشراف اطلاعاتی و امنیتی شهید منتظری بسیار بالا بود. محمد در جهت انقلاب، ولی آنها در مخالفت با انقلاب با خارج ارتباط داشتند و ایشان هم دقیقاً دست آنها را خوانده بود. به

شهرت می‌کرد، همگی بپزدند و سعادت و امثال اینها وحشت خاصی از ایشان داشتند. تعدادی از این آقایان در بیرون جوسازی می‌کردند که مجبور شدند این هیئت را تشکیل دهند، ولی در ریز کارهای آن هیئت نبودم. اما یکی از توطئه‌های منافقین برای از بین بردن

اشراف اطلاعاتی و امنیتی شهید منتظری بسیار بالا بود. به همین دلیل امیرانتظام در دادگاه از دست محمد خیلی ناراحت بود. هر موقع که محمد را در دادگاه می‌دید، اوضاعش به هم می‌ریخت.

مشروعیت مردمی دولت و زمینه‌سازی برای براندازی نظام نوپا و ضدامپریالیستی جمهوری اسلامی ایران، طرح شایعه شکنجه زندانیان بود. این شایعه در آن شرایط حساس که دشمنان قسم خورده انقلاب اسلامی ایران در حال پیشروی و غصب قسمت‌های وسیعی از خاک جمهوری اسلامی ایران بودند، حائز اهمیت خاصی بود، به طوری که اذهان را از مسئله اصلی که جنگ بود، به سوی مسائل و شایعات درونی متوجه ساخت و تا مدت‌های مدید، تمامی مشکلات کشور را تحت الشعاع خود قرار داد و تمامی رسانه‌های گروهی حول این محور در گردش بودند. بنی‌صدر نیز بی‌شرمانه بر فعالیت خود افزود و در این

در کنار هم قرار گرفته‌اند... به هیچ وجه من راضی نیستم که برخی از افراد ضدانقلاب که هم با اسلام و هم با روحانیت و هم با امام مخالفند و درست نقشه های آمریکا را در کشور پیاده می کنند، تعبیر گذشته من را بگیرند و در جهت خط آمریکا استفاده کنند.»

واقعیت هم همین بود. شهید محمد منتظری هیچ موقع با شهید بهشتی درگیر نبود، ولی اطرافیانی داشت که می خواستند او را از شهید بهشتی یا شهید بهشتی را از او جدا کنند. همیشه این کار بوده، هست و در آینده هم خواهد بود. اطرافیانی هستند که نمی گذارند آن کسی که خالص و انقلابی است، در کنار یک نیروی قوی انقلابی قرار بگیرد. همیشه می خواهند چنین افرادی را از هم جدا کنند. الان هم چنین مسئله‌ای هست. آن زمان هم این طور بود و نمی گذاشتند محمد در کنار آقای بهشتی کار کند، لذا در برخی مواقع نیروهای نهضت آزادی و دولتی با محمد درگیر می شدند. حتی یک بار سایرین محمد آقا را از پشت بام بازار فراری دادند. بعدها ایشان فهمید که اشتباه کرده است و شهید مظلوم دکتر بهشتی، محمد را در آغوش گرفت. هر دو انقلابی و فداکار بودند و در آخر هم کنار یکدیگر به شهادت رسیدند و ضربه منافقین هر دویشان را زیر آوار دفن کرد.

باید توجه داشته باشیم که در تمام کوران‌ها و دوران‌های انقلاب این جریانات هست، ولی محمد هم مرد فهم، عاقل، بیدار و نترسی بود. روابط شهید منتظری با شهید بهشتی بر روابط آقای لاجوردی و دادستانی با محمد منتظری سایه نینداخت، چون شهید لاجوردی اصل قضیه را می دانست و حتی خود شهید بهشتی هم می دانست که محمد منتظری تحت تأثیر قرار گرفته است. البته دقیقاً نمی دانم که تا چه حد تحت تأثیر هادی و مهدی هاشمی بوده است، چون آنها آدم‌های خبیث و کثیفی بودند، لذا ما دیدیم که در نهایت مهدی هاشمی، حضرت آیت‌الله ربانی املشی را مسموم و شهید کرد و این مشخص بود. اینها چنین خبیث‌هایی در کنار آن عزیزان بودند و نمی خواستند محمد با افکار و ذهنیت قوی انقلابی‌اش کنار آقای بهشتی باشد، ولی آقای بهشتی ایشان را گرفت و توانست از ایشان به عنوان یک ابزار قوی امنیتی - اطلاعاتی و اجتماعی استفاده کند. ■

روابط شهید منتظری با شهید بهشتی بر روابط آقای لاجوردی و دادستانی با محمد منتظری سایه نینداخت چون شهید لاجوردی اصل قضیه را می دانست و حتی خود شهید بهشتی هم می دانست که محمد منتظری تحت تأثیر قرار گرفته است.

او می گفت «من دو سال با بازرگان در زندان در یک اتاق بودم. نماز می خواند، دروغ نمی گوید، یک سری کتاب‌های اسلامی هم نوشته، خدمت هم کرده، اما بینش سیاسی لازم را ندارد. او نه روزنامه می خواند و نه به رادیو گوش می کرد. بیشتر سیر تحول قرآن را می نوشت. ما دو سال با او بودیم و یک تجزیه و تحلیل سیاسی از او ندیدیم.»

وقتی مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های شهید منتظری را بررسی می کنیم، در مقطعی ایشان مواضع تندی نسبت به شهید بهشتی داشت. آیا چنین مواضعی را نسبت به شهید لاجوردی و دادستانی انقلاب هم داشت؟

در مصاحبه‌ای که نشریه عروه الوثقی با شهید منتظری انجام داده و به زمان حیات او نرسید و پس از شهادتش، در ۱۰ مردادماه سال ۱۳۶۰ منتشر شد، از او پرسیده بودند: «شما در مقطعی نسبت به شهید بهشتی مواضع تندی گرفتید. هنوز هم نظرتان همان است؟» شهید جواب می دهد: «در مورد آقای دکتر بهشتی من ایشان را یک فرد لایق و مفیدی می دانم... ولی در مورد تعبیرهایی که کرده‌ام و اهانت‌هایی که به ایشان شده، به عنوان مثال من گفتم که ایشان در جهت خط آمریکا هستند و امثال اینها، حالا به این نتیجه رسیده‌ام که اینها غلط است. در آن زمان تصور من این بوده که در جریان دولت موقت، ایشان همگام با دولت موقت هستند، ولی بعد در عمل و با مسائلی که من به آنها رسیدم، کشف کردم که ایشان با دولت موقت همگام نبوده و با آنها اختلافی هم داشته‌اند، ولی به دلیل شرایط انقلاب اینها

همین دلیل امیرانتظام در دادگاه از دست محمد خیلی ناراحت بود و هر موقع که محمد را در دادگاه می دید، او ضاعش به هم می ریخت. امیرانتظام در ایران کسی را نداشت و زن و دو بچه‌اش در سوئیس بودند که خودش هم گفت. او بسیار وضعیت پیچیده‌ای داشت و هیچ‌کدام از بستگانش در ایران نبودند. یک روز به آقای قدوسی گله کرده بود که کم‌کم حرف زدن دارد یادم می رود. آقای قدوسی هم به بنده گفتند: «شما برو هفته‌ای دو روز با او صحبت کن!» من هم می رفتم و با امیرانتظام صحبت می کردم. به تدریج متوجه شدم پاسدارها به این موضوع حساس شده‌اند، چون وقتی من به آنجا می رفتم و با او صحبت می کردم، نیازی به حضور پاسدار نبود؛ از این رو به آقای قدوسی گفتم: «کم‌کم این مسئله دارد برای من گران تمام می شود و پاسدارها نسبت به این قضیه حساس شده‌اند.» ایشان به من گفتند: «از او پرس آیا کسی را در ایران دارد؟» وقتی از او پرسیدم، جواب داد: «من هیچ‌کس را در ایران ندارم.»

همین موضوع مشخصه وابستگی او به خارج و جاسوس بودنش بود. محمد منتظری اینها را می شناخت و می دانست که اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی چگونه‌اند. از امیر انتظام پرسیدم: «رفیق دانشگاهی داری یا نه؟» گفت: «یک رفیق دانشگاهی دارم که در هفت حوض نارمک است.» من هم رفتم و او را پیدا کردم و از او خواستم که هفته‌ای دو روز بیاید. به این ترتیب او هم هفته‌ای دو روز می آمد و با حضور یک پاسدار می نشستند، با یکدیگر صحبت می کردند، گپ می زدند و خاطراتشان را مرور می کردند. امیرانتظام بعدها در کتاب خاطراتش نوشته بود که مثلاً قدیریان معاونت اجرایی، بسیار صمیمی و نسبت به من مهربان بود و برای من کسی را پیدا کرد که در زندان به ملاقاتم بیاید، ولی اینها واقعا نیروها و جاسوس‌های پیچیده و خطرناکی بودند.

در واقع محمد منتظری هم از مبارزان داخل و هم خارج بود. شما می بایست ارتباط محمد منتظری با مهدی هاشمی را در بیاورید، چون این موضوع بسیار مهم است و می تواند کمک زیادی کند. یقیناً مبارزات مهدی و هادی هاشمی در پوشش مبارزات محمد منتظری شکل گرفته بود، ولی آنها عاقبت جیره خوار خارجی‌ها شدند، اما محمد این گونه نبود.

آیا حضور شهید محمد منتظری در دادگاه‌ها به پیشنهاد خودش بود یا به دعوت دادستانی؟

در اوایل انقلاب هر کسی هر نوع کمکی که می توانست به انقلاب می کرد، یعنی مسئولان دادستانی یا قوه قضاییه آغوششان باز بود که اگر کسی اطلاعاتی دارد بیاید و هیچ‌گونه سسد و مانعی برای افراد قائل شوند، نبود. در آن موقع، هم ایشان و دیگران مانند خیلی از کسانی که می آمدند و به مرحوم لاجوردی کمک می کردند، حضور داشتند. همان‌طور که ملاحظه می کنید، الان هم برخی از اطلاعات و اخبار در جامعه است و کسانی که پیرامون آن اطلاعات انحرافی، خبری دارند، می آیند و کمک می کنند. آن موقع هم این گونه بود. از طرفی محمد آقا یک فرد انقلابی و مورد تأیید بود. ایشان جبهه ملی، نهضت آزادی، امیرانتظام و مهندس بازرگان را می شناخت. مهندس بازرگان همیشه برخورد شدیدی با شهید منتظری می کرد و خیلی هم از دستش ناراحت بود. در این باره به پدرش گله هم می کردند، البته آقای منتظری هم با محمد صحبت می کرد، ولی محمد منتظری ترتیب اثر نمی داد و کار خودش را می کرد.



۱۳۵۸. زندان قصر. شهید محمد منتظری در کنار شهید سیدالاکبر لاجوردی.